# نوید

(۶ صفحه) (وابسته به حزب تودهٔ ایران) سال سوم، شمارهٔ ۳۵، شنبه ۷ مرداد ۱۳۵۷


### دهها آزادیخواه در شهرهای مختلف به قتل رسیدند

# این خون شهیدان است

## که بر خاک میهن ما جاری است

خاک میهن گلگون شده است. این خون شهید است که جاری است. در دهها هزار گلبرگ سرخ تازه ای را در خاک می کند. اما بازهروز گل های سرخ تازه ای سراز خاک بر می دارند. از خون شهید! راه آزادی و استقلال میهن هزاران هزار تازه ای موج وار برمی خیزند. هنوز نمیدانند ای خلق از قم وتبریز وجهرم و کاشان و گاندن ... در فضای تب آلود و اختناقی میهن طنین خود را حفظ کرده است: "بیا سرگور بیا آزادی".

خلق به پا خاسته است. رژیم درنده و ضد خلقی شاه بازهم بهای خود را در برخش خون فرزندان خلق می باید. تمام جاروجنجال های گرگند رژیم درباره فضای به اصطلاح بازسیاسی و آزادی به سیمای آریامهری در برابر اراده خلق رنگ می بازد. خلق آزادی خود را میطلبد می کند. خلق آزادی خود را در مرگ رژیم وطن فروشان و دژخیمان می بیند واین کابوس رژیم است.

یاسد ایران سکوت وجمال و شکنجه واعدام در روزهای ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ خرداد بار دیگر تظاهرات ضد دیکتاتوری هزاران آزادیخواه وهمیشه پرسه را در شهرهای تهران، مشهد، شیراز، جهرم، آبادان، قم و تبریز... به خاک وخون کشید. خون های عزیزی که در این روز ها برخاک نشسته بازهم ثابت کرد که بین خلق و رژیم ضد خلقی شاه هیچ سازشی ممکن نیست. این هجوم وحشیانه که از قبل طراحی شده بود، صدها شهید وصدها مجروح از خود به جای گذاشت و صدها میهن پرست دیگر را به سیاهچال ها وشکنجه گاه های مخوف رژیم داشت. بار دیگر ثابت کرد که چهره کریه و شیطانی رژیم خود کامه آریامهری، این مخوف در حال مرگ، در حاد به بارز ماخرترین مناطق گران دیوان هم نمی تواند آنی از اظهار پنهان داشت و آن ها که به امتیاز این مناطق گران دل بسته اند تنها زمانی ممکن است دست نوازش این کفتارپیر را بر سر خود احساس کنند که به مردم، این فرمایان به پا خاسته پشت کرده باشند و در چنین صورتی باید در انتظار مشت نیرومند خلق نیز باشند.

و چنین است. گزارش های اولیه خبرنگاران نوید از تظاهرات پرشور وگسترده مردم علیه رژیم ضد ملی واستبدادی شاه در شهرهای مختلف کشور:

دنباله در صفحه ۳

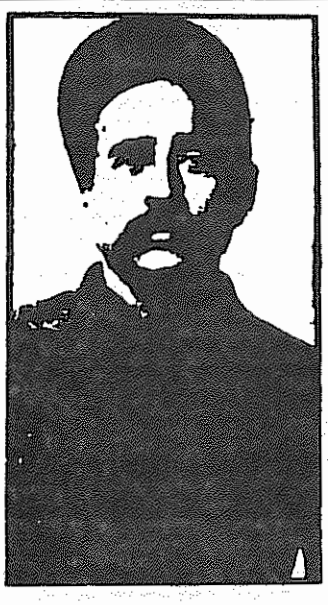

ستارخان

# شاه کجاست؟

شاه ویژگی در مصاحبهٔ شایعات متعددی که در اطرافش به وجود آمده پس از مدتها غیبت در حالی که به کمک عصا حرکت می کند، اما بازهروز گل های سرخ تازه ای سراز خاک بر می دارند. از خون شهید! راه آزادی و استقلال میهن هزاران هزار تازه ای موج وار برمی خیزند. هنوز نمیدانند ای خلق از قم وتبریز وجهرم و کاشان و گاندن ... در فضای تب آلود و اختناقی میهن طنین خود را حفظ کرده است: "بیا سرگور بیا آزادی".

خلق به پا خاسته است. رژیم درنده و ضد خلقی شاه بازهم بهای خود را در برخش خون فرزندان خلق می باید. تمام جاروجنجال های گرگند رژیم درباره فضای به اصطلاح بازسیاسی و آزادی به سیمای آریامهری در برابر اراده خلق رنگ می بازد. خلق آزادی خود را میطلبد می کند. خلق آزادی خود را در مرگ رژیم وطن فروشان و دژخیمان می بیند واین کابوس رژیم است.

یاسد ایران سکوت وجمال و شکنجه واعدام در روزهای ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ خرداد بار دیگر تظاهرات ضد دیکتاتوری هزاران آزادیخواه وهمیشه پرسه را در شهرهای تهران، مشهد، شیراز، جهرم، آبادان، قم و تبریز... به خاک وخون کشید. خون های عزیزی که در این روز

دنباله در صفحه ۳

حیدر عمواغلی

مهاجرت سیاسی از ایرانیان ده ها سال پیش از انقلاب مشروطه آغاز شده بود. مهاجران در خارج از کشور از طریق نشر روزنامه و کتاب و تبلیغ شفاهی و وسایل دیگر صورت تحول و تغییر در زندگی سیاسی و اجتماعی ایران را تبلیغ می نمودند. فعالیت سازمان های مهاجر در اوایل قرن بیستم که وضع داخلی چون الطلی امکانات مساعدتری فراهم کرده بود، شدت یافت.

در اواخر سال ۱۹۰۴ و اوایل سال ۱۹۰۵ گروه های سیاسی که در داخل خود ایران، در تهران، تبریز یا شهرهای دیگر به صورت پنهانی کار می کردند با استفاده از اوضاع مساعد داخلی چون الطلی بر دایره فعالیت خود افزودند.

پیچ نیروهای اجتماعی برای انجام یک انقلاب ضد امپریالیستی وضد استبدادی باتأنی و بدون تشکل انجام می گرفت. رهبری جنبش را سید محمد طباطبائی وسید عبدالله بهبهانی که مستقل و نیز از تجاری ایران بودند در دست داشتند. اتحاد بورژوازی تجاری و

دنباله در صفحه ۳

# سالروز انقلاب مشروطیت

سالروز انقلاب مشروطیت فرصتی است که مردم ایران بار دیگر به گذشته انقلابی خویش نظر افکنند وبرای بازساختن گوهرگرانبهای آزادی که اهریمنان دودمان پهلوی از کف آنان ربوده اند، تلاشی نوین وگسترده تر آغاز نمایند.

به راستی که مردم ایران می توانند به گذشته انقلابی خود ببالند زیرا کشورشان در تمام طول قرن بیستم یکی از کانون های پر شور مبارزات انقلابی در بخش بزرگی از آسیا بوده است. جنبش انقلابی خلق های سنندج و خاور در سرآغاز قرن بیستم که از مرکز انقلاب جهانی در روسیه الهام می گرفت وانقلاب مشروطه ایران نیز جزیی از آن بود در هیچ یک از کشورهای مشرق زمین به قدر ایران ژرفا نداشت.

انقلاب مشروطه ایران از اعماق زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران سرچشمه می گرفت و بر زمینه تضاد های درونی جامعه ایرانی که مهم ترین آن تضاد بین سیاست دولت های امپریالیستی و کوشش مردم ایران برای حفظ استقلال سیاسی واقتصادی کشورشان بود، روئیده بود. روبنای سیاسی جامعه که به حد صدف امپریالیسم خارجی در آمده بود چنان مانعی در سرراه پیشرفت نیروهای مولد پدید آورده بود که جز با سرنگونی آن راهگشایی به سوی نظامی مترقی ممکن نبود. سلطنت استبدادی از همان اوایل قرن نوزدهم که پای استعمارگران خارجی به ایران بازشد مترقی ترین تکیه گاه سیاست آنان قرارگرفت. قدرت مطلق سلطنت بهترین وسیله برای اعمال نفوذ سیاسی واقتصادی استعمارگران در ایران بود. پیوند استعمار و طبقات حاکم ایران در وجود شاه گره می خورد. استعمارگران با استفاده از این اهرم در تمام شئون اقتصادی وسیاسی کشور نفوذ کرده بودند. شاهان ایران در دوران قبل از انقلاب مشروطه هیچ امتیاز بزرگ و کوچک که یکی از آنان امتیاز نفت بود به دولت های امپریالیستی داده بودند.

انقلاب طی سالیان دراز نضج گرفت. زمینه فکری آن را اندیشمندانی که در کشورهای خارجی اقامت گزیده بودند مهیا می ساختند. استبداد شاهی که در تمام طول تاریخ میهن ما بنا آزادی مردان و اندیشمندان دشمنی داشته است بسیاری از فرزندان آزادی طلب ایران را به مهاجرت وادار ساخته بود. میرزا آقاخان کرمانی یکی از نخستین شهیدان راه آزادی به این نکته اشاره کرده در شعری بر طنین چنین می نویسد:

بسته ایران یکی فاحد اری نماند که بمشد بد از شهر خونش نرا

www.iran-archive.com

**کارگران ایران، در راه احیای سازمان های صنفی و سیاسی خود مبارزه کنید!**

# سالروز انقلاب مشروطیت

روحانیان در دوران جنبش تنباکو پدید آمده و در دوران پس از آن محکمتر شده بود. رهبران جنبش مبارزه را باهمان اشکال سنتی مانند بست نشستن و سه بستن وغیره آغاز نمودند. پس از یک دوره مبارزات خونین و مسالمت آمیز دربار سلطنتی را در ۱۴ جمادی الثانی سال ۱۳۲۴ وادار به عقب نشینی وصدور فرمان مشروطیت نمودند. استبداد سلطنتی برای نخستین بار در تاریخ ایران به تاسیس مجلس منتخبین ملت "تن در می داد. این یک پیروزی بزرگ برای مردم ایران بود که به نقش شاه مانند "ظل الله فی الارض" (سایه خدا در روی زمین) پایان می نهاد.

در نتیجه فرمان مشروطیت پس از یک سلسله مبارزاتی که بیشتر مشروطه طلبان و درباریان انجام گرفت نخستین مجلس ایران در ۱۸ شعبان گشایش یافت و بدینسان انقلاب بر استبداد پیروز شد.

نخستین طبقه اصلی این پیروزی همکاری تمام نیروهای ضد امپریالیستی و ضد استبدادی بود.

تجاوز اقتصادی وسیاسی امپریالیسم وپیوند آشکار آن با استبداد سلطنتی مردم ایران را از همه بیش بزرگی که در اثر رقابت کالاهای خارجی ازهستی ساقط شده بود تا تاجر اصفهانی و پیشه وری بزرگ که کسب وکارشان روبه نیستی گذاشته می شد، از تاتیاف اراکی که محصول کارخود را به نماینده شرکت انگلیسی می داد تا روحانی معتقدی که اسلام را در اثر تجاوز خارجی در خطر می دید و رعیتی که تمام سنگینی بار استثمار امپریالیستی و فئودالی را سرانجام بایستی به دوش میکشید، در یک جبهه ضد امپریالیستی و ضد استبدادی متحد ساخته بود.

انقلاب مشروطه ایران در اوضاع واحوال مساعد بین المللی هنگامی که در دو کشور امپریالیستی همسایهٔ ایران جنبش های کارگری وآزادی بخش طلبی اوج می گرفت آغاز شد.

امپریالیسم انگلستان در سرآغاز قرن بیستم با یک سلسله دشواری های داخلی و خارجی، گسترش جنبش کارگری در متروپول و جنبش های ضد استعماری در هندوستان و سایر مستعمرات روبرو بود. جنگ روسیه وژاپن توجه مسافل استعماری انگلستان را به خود مشغول کرده بود. شکست روسیه در جنگ با ژاپن چنان که انتظار بزرگ پیش بینی کرده بود به جنبش انقلابی در خود روسیه وسایر نقاط جهان تکان داد. انقلاب روسیه که در سال ۱۹۰۵ آغاز شد وتا سال ۱۹۰۷ ادامه یافت، نیروهای تزاریسم را میکوبید.

بدینسان انقلاب مشروطه ایران در نخستین مرحله خود در اثر عوامل مساعد داخلی وخارجی بر استبداد پیروزید. مجلس که در نتیجه این پیروزی تشکیل شد ترکیبی از نمایندگان طبقات مختلف بود. دیرپاترین جناح مجلس نمایندگان اعیان و ملاکان جای داشتند که طرفدار سازش با دربار وبالنتیجه سازش با امپریالیست ها بودند. جناح چپ روشنفکران، نمایندگان قشرهای دارای بازار پیروزی و اصناف تشکیل می دادند. علاوه بر این دو جناح گروهی میانه رو نیز به رهبری سید محمد طباطبایی وسید عبدالله بهبهانی وجود داشت که در برخی از مسائل سنگینی خود را به جناح راست ودر برخی دیگر به جناح چپ می افکند.

مجلس در مراحل اولیه فعالیت خود به شدت تحت تاثیر توده ها درخارج از مجلس قرار داشت. حتی بسیاری از نمایندگان جناح راست در اکثر موارد از ترس مردم نمی توانستند موضع خود را آشکارا اعلام کنند.

نمی توان گفت که مجلس اول در برابر تاریخ ازعهده ماموریت خود برآمد. اما در شرایط آن روز ایران که "در مقابل این مجلس تمام قوای تاریخ استبداد سیاسی وخوانین وحکام و امرا و شاهزادگان و ملاکین بزرگ صف بندی کرده، سرتاجدار مملکت راهم به علاوه تمام قوای روس وانگلیس با خود همراه داشتند" فعالیت مجلس اول بسیار عظیم و پرارزش است. مجلس اول با ایستادگی در برابر خواست های دربار و مورد تشکیل مجلس سنا، حق انحلال مجلس از طرف شاه، تصویب قانون اساسی و متمم آن که در آن حقوق وآزادی های دموکراتیک تصریح شده بود و همچنین ایستادگی در برابر تقاضای درباریان درمورد اخذ وام خارجی به بهانه دشواری های مالی ومنع دادن امتیازات خارجی، نفوذ واختیار حکومت پارلمانی را در میان توده های مردم بالا برد. کلیه این تصمیمات مجلس نیز زیر فشار توده های مردم از خارج گرفته شده بود.

در خارج ازتهران در اغلب شهرهای ایران تا این زمان انجمن های محلی تشکیل شده بودند و در انجام وظایف قوای اجرائیه پس در پس نقش مهم تری بازی می کردند. انجمن تبریز پشت در حفظ بسته تمام کارهای شهر رسیدگی می کردند. انجمن مشهد نیز همین دیگر از شهرهای خراسان نیز درنظارت بر کارحکام، اخذ مالیات، امور دادگستری وغیره نقش مهمی ایفاء می نمودند. درجنوب کشور به خصوص در کرمان، شیراز وبندرعباس انجمن هایی که سخت حاد ضد انگلیسی داشتند تشکیل شدند. موضع انجمن ها ونقش آن بهاحسب رشد و تنزل جنبش تغییر می کرد. هرچند در اغلب انجمن ها روحانیان و تجار اکثریت داشتند، اما انجمن ها بسه طور کلی تحت تاثیر عوامل عمده بورژوایی شهرها وکادرهای رهبری بودند. دراکثر موارد فشار این عوامل بر مقاومت رهبری انجمن ها غالبی می آمد و آن ها رابه اتخاذ تصمیمات جدی تر و قاطع تر وادار می ساخت.

انجمن ها نقش مهمی در جلب توده های مردم به زندگی سیاسی بازی می کردند. فعالیت انجمن هایه عمومی شدن انقلاب کمک می نمود. برخی از انجمن ها دسته های مسلح به وجود آورده بودند. انجمن تبریز دراین مورد گام مؤثری به جلو برداشته بود. دیرتر نیز واحد های مسلح کارآمدی تشکیل شده بود.

انقلاب به روستاها کشانده شد وبرخی ازنقاط دهقانان ملاک را دراین ملاکان راصیط می کردند.

در تبریز وبرخی از شهرهای دیگر سازمان های صنفی انقلابیون به تدریج رهبری جنبش رابدست می گرفتند. هرقدر که امنه فعالیت توده افزوده می گشت نمایندگان طبقات استثمارگراز جبهه انقلاب دور وبرتر می شدند. بخش بزرگی از نمایندگان این طبقات در جریان مبارزه بر سر متمم قانون اساسی تغییر جبهه دادند. تجار بزرگ، زمینداران لیبرال، روحانیان سنگینی آنان که خواست سیاسی آنان جز جلوگیری در امور دولتی نبود واختلاف آنان با دربار وسلطنتی نیز به همین جا خاتمه می یافت و "به مشروطه خود رسیده بودند" ازانقلاب روی برگردانیدند. شکاف در جبهه ضد استبدادی وضد امپریالیستی ازدیاد دیداری رابه تهیه حمله طبقه انقلاب تشویق نمود. تا آن موقع در صحنه بین المللی نیز حوادث مهمی روی داده بود. استبداد تزاری باکمک بی دریغ سرمایه داری غرب بر انقلاب در داخل کشور غلبه کرده بود. دولت امپریالیستی روسیه تزاری وانگلستان قرارداد سال ۱۹۰۷ که ایران را به مناطق نفوذ تقسیم می کرد منعقد شده بود. ضد انقلاب که درچهره محمد علیشاه خود نمایی می کرد براین زمینه داخلی وبغار جنبش به شدت علیه انقلاب مشروطه آغاز نمود. حوادث توپ بستن مجلس واعدام مبین بوستان واحیاء سلطنت کامل نفوذ الهاآزد ستاورد های "اعاده حقوق سلطنت" بود. اماقیام تبریزنقشه های او وحامیان امپریالیستی اش رانقش بر آب کرد وبرگی درخشان درتاریخ انقلاب مشروطه ایران گشود. نیروهای انقلابی که رهبری سیاسی آنان را سوسیال دموکرات ها وبهبری نظامی شان رادیرانی چون ستارخان وباقرخان به عهده داشتند برچم انقلاب رابرزمین نگذاشتند وبرنیروهای شاهی که تبریز رادر محاصره گرفته وازحیث تعداد واسلحه چندین بار بر آن ها تفوق داشتند وازپشتیبانی امپریالیست های خارجی نیز برخوردار بودند قهرمانانه درهم شکسته وارد ساختند. انجمن تبریز که پس ازقیام مجدد آ تشکیل شده وزیر رهبری انقلابیون بود خود را جانشین مجلس شورای ملی و در روابط بین المللی نماینده قانونی دولت ایران اعلام نمود.

انقلابیون در داخل تبریز و مناطقی که زیر نفوذ آنان بود نظمی بی سابقه بر قرارنمودند وعلاوه بر اقدامات دفاعی به یک سلسله کار های فرهنگی، آبادانی وغیره دست زدند که بر نفوذ واحترام حکومت انقلابی در میان توده های مردم افزود. آنچه نمایندگان سیاسی روسیه تزاری وانگلستان رابیش از هرچیز به وحشت انداخته بود همین نحوه اداره امور و به وسیله حکومت انقلابی بود که تمام ادعاهای آنان را درباره عدم لیاقت مردم "بومی" وآسیایی برای اداره خودشان ثابت می کرد. نمایندگان این دولت ها در گزارش های که به دولت متبوع خود می فرستادند بارهابالحنی ناراضی ازاین نفوذ انقلابیون سخن می گویند.

جنگ هایی که طی دوران محاصره تبریز روی داد ثابت کرد که پایداری انقلابی که باتوده های مردم ارتباط نزدیک داشته باشد تا چه پایه نیرومند است.

موفقیت قیام تبریز در ایستادگی در برابر ضد انقلاب معلول یک سلسله علتی بود که می توان آن رابه شرح زیر خلاصه نمود:

نخست عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی وفکری که میتوانست زمینه رابرای یک انقلاب ضد امپریالیستی وضد استبدادی فراهم کند در آذربایجان، به خصوص تبریز بیش از تمام نقاط ایران رشد کرده بود. تبریز پایتخت اقتصادی وبازرگانی ایران محسوب می شد. روابط تولید سرمایه داری در این شهر بیش ازهمه جای ایران توسعه یافته بود. توده های پرولتر ونیمه پرولتر، چه کسانی که درخود شهرها کارمیکردند وچه کسانی که برای کارمه کشور رهای همسایه می رفتند پس از انقلاب تبریز بازگشته بود. بخش قابل ملاحظه ای از مردم شهر را تشکیل می دادند. دهها هزارنفرازمردم آذربایجان ازبازرگانان پیشه وران تا کارگران وبرهانان در شهرهای مختلف روسیه به خصوص مراکزصنعتی ماوراء قفقاز به صورت موقت یا دائم زندگی کرده و در آنجاها افکاروعقاید مترقی وحتی سوسیالیستی آشنا شده بودند.

دوم، رهبران جنبش مشروطه در آذربایجان کسانی مانند علی مسیو، ستارخان و باقرخان بودند که می دانستند انقلاب باید بتواند ازعهده دفاع کند وبه همین دلیل نیز قبل از آن که ضد انقلاب هجوم خود را آغاز کند به ایجاد نیروهای مسلح، تهیه لوازم دفاع وتربیت جنگی ضد انقلابیان پرداخته بود ودر برابر مرحله ضد انقلاب قاطعانه تر نشد ند.

سوم، قیام از رهبری واحد سیاسی و نظامی برخوردار بود. در تمام دوران قیام مایه هرج ومرج اختلافی در میان رهبران جنبش برخورد نمی کنیم.

چهارم، کمک وسیع انترناسیونالیستی انقلابیون روسیه نقش مهمی در پایداری قیام ایفاء نمود. حزب بلشویک عضو هانغر ازاهدای فعال کمک خود رابه کمک تبریز گماشته بود. بین حزب سوسیال دموکرات روسیه وسازمان مهاجران ایرانی در باکو که به تبریز از حیث مالی، سلاح و غیره کمک می نمود نیز ارتباط نزدیک وجود داشت. عده ای از انقلابیون روسیه در صفوف ضد قیام می جنگیدند.

لنین حوادث قیام تبریز رابارا قدر ذی اهمیت می گرد ونوشته بود که: "... مبارزه عنوان انه تبریز ... نشان می دهد که جلادان شاه حتی باکمک لیسا خوب های روسی وبیلمات های انگلیسی باسخت ترین مقاومت ها از پائین رهبرو می شوند. جنبش انقلابی که می تواند در برابر تلاشهای اعاده وضع سابق باتیروی نظامی ایستادگی کند و قهرمانان این تلاشها رابه مواجهه به خارجیان برای گرفتن کمک وادار سازد نابود نمی گردد و درچنین شرایطی کامل ترین پیروزی ارتجاع مون تنها می تواند مقدمه عصیان های تازهٔ مردم باشد".

یازده ماه مقاومت قهرمانانه تبریز به شاه و حامیان امپریالیستی اوثابت کرده بود که ضد انقلاب راساً قادر به سرکوب جنبش انقلابی نیست. به خصوص که دراین موقع انقلابیون در سایر شهرهای ایران نیز پس از فرستی که به آنها وارد شده بود، به خود آمده و درتهران، رشت، اصفهان ومشهد، شیراز وسایرشهرها گروههایی از مشروطه خواهان آشکارا ومخفیانه به فعالیت آغاز کرده بودند. معلوم بود که تناسب قوای داخلی به سود مشروطه خواهان دائما در تغییراست به همین دلیل دو دولت امپریالیستی همسایه دست کمک خود را به سوی شاه دراز کرده تصمیم گرفتند به سود ضد انقلاب در ایران ضد انقلاب نظامی کنند. هدف اصلی مداخله آنان نیز تبریز قلب انقلاب بود. حکومت روسیه پس از جلب موافقت انگلستان در ۲۵ آوریل سال ۱۹۰۹ به واحد های نظامی خود دستور داد از مرز ایران گذشته به سوی تبریز حرکت کنند. نیروهای مسلح انگلستان نیز بنادر جنوب ایران را اشغال نمودند.

حوادث بعدی که منجر به اشغال تهران و سقوط محمد علیشاه گردید آخرین نفس های انقلاب مشروطیت ایران بود.

بدینسان انقلاب ایران پس از شش سال مقاومت در برابر سیرو های ارتجاعی داخلی وامپریالیست های خارجی مغلوب گشت.

شکست انقلاب ایران معلول یک سلسله علت هایی بود که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱- مداخله امپریالیستی: انقلاب مشروطه ایران یکی ازبزرگترین جنبش های ضد امپریالیستی وضد نفوذ الی در شرایط سلطهٔ مطلق امپریالیسم و در همسایگی بزرگترین دولت های استعماری آن روز جهان بود. پیروزی این انقلاب موقعیت استعماری این دو دولت را نه تنها در خود ایران، بلکه در تمام منطقه به خطر می انداخت و موجی از جنبش های آزادی بخش ملی در این منطقه وسیع برمی انگیخت.

همسایگی ایران با روسیه که در دوران امپریالیسم به مرکز انقلاب تبدیل شده بود این خطر رابرای امپریالیسم انگلستان بخشی واقعی تر می کرد. به همین دلیل نیز امپریالیست های انگلیسی به تنهایی مداخله ضد انقلابی روسیه تزاری درایران موافقت کامل داشتند، بلکه در برخی از موارد آن دولت رابه این امر تحریک می کردند. علاوه برسرکوب نیروهای انقلابی از حیثیت و اعتبار روسیه در محافل بین المللی بکاهند ونشان دهند که یوغ استعماری انگلستان سبکتر "دلیذیر" شر از زنجیر استعمار تزاری است.

حوادث انقلاب مشروطه ثابت می کند که تناسب قوای طبقاتی در سطح تمام کشور در هیچ مرحله ای ازانقلاب به سود ضد انقلاب نبوده است. ترس از گسترش انقلاب، انقلابی که نیروهای ارتجاعی داخلی نتوانسته بودند از آن جلوگیری کنند دولت امپریالیستی همسایه ایران رابه مداخله ضد انقلابی سوق داد. مداخله امپریالیستی مهمترین عامل شکست انقلاب مشروطه ایران بود.

۲- خیانت بورژوازی کمپرادور و ملاکان لیبرال به انقلاب مجلس را که بایستی به مرکز رهبری انقلاب تبدیل می شد فلج کرد. بخش بزرگی از نمایندگان جناح راست ومیانه رو مجلس با دربارهاهی کار آمده بودند و نه تنها کاهی در جهت کشرش انقلاب برنمی داشتند، بلکه هرگونه اقدام نیروهای دموکراتیک رابرای آبادگی در برابر مرحله ضد انقلاب ودفاع از مشروطیت عقیم می گذاردند. مجلس در سنگناه دولتی سابق ونیروهای مسلح وقدام ادارات راهمچنان در اختیار دربارایان باقی گذارد. برای تاسیس یک ارتش انقلابی که بتواند ازانقلاب وکشور دفاع کند هیچ اقدامی ننمود. اگر کاری که انجمن های تبریز، رشت وبرخی از نقاط دیگر در ایجاد نیروهای مسلح انجام دادند مجلس در سطح تمام کشور انجام می داد وارتشی از فدائیان به رهبری انقلابیون واقعی تاسیس وتربیت می نمود، نه تنها دربار در کودتای ضد انقلابی خود توفیق نمی یافت بلکه کار مداخله خارجی نیز به این آسانی صورت نمی گرفت. اماجناح راست مجلس که با دربار وبالنتیجه باحامیان امپریالیستی آن آشتی کرده و درهمکاری از موارد جناح میانه رو رانیز به دنبال خود می کشاند، مداخله خارجی را بسلاح دادن به دست زحمتکشان ترجیح می داد.

انقلاب در اثر خیانت بورژوازی وملاکان لیبرال بی دفاع ماند و انقلاب بی دفاع محکوم به شکست است.

۳- انقلاب در کشوری عقب مانده و کشاورزی می داد که در آن پرولتاریای صنعتی، نیرویی که بتواند بر تزلزلات بورژوازی وملاکان فائق آید وزحمتکشان رابه دنبال خود بکشاند هنوز رشد نیافته بود. ضعف طبقه کارگروفقدان حزب سیاسی آن که بتواند جنبش رابه طبقاتی کشور اداره کند، اثر خود را در تمام مراحل انقلاب نشان می داد. دربخش هایی که مانند تبریز وشت گروه های سوسیال دموکرات رهبری جنبش رادر دست داشتند وتوانستند زحمتکشان رابسیج کنند، جنبش تامرز یک انقلاب پرولتاریا - دموکراتیک پیش رفت.

در کشور ایران طبقه حاکم بود. روحانیان در تمام انجمن ها و خود مجلس نقش مهمی ایفاء می نمودند. ایدئولوژی طبقاتی وحتی ملی هنوز رشد کافی نیافته بود و کارتبلیغ و ترویج شعارهای انقلابی رادشوار می کرد. این خود یکی ازعوامل بازدارنده اقدامات انقلابی بود.

انقلاب مشروطه دراثر این عوامل ویک سلسله عوامل دیگر به شکست دچارشد. اما این انقلاب نقش خود را در زندگی سیاسی و اجتماعی ایران به جای گذارد.

انقلاب مشروطه در تاریخ کهن ایران فصل تازه ای گشود و تمام بنیادهای سیاسی گذشته راسرور بازپرسی قرارداد. انقلاب بر استبداد سلطنتی ضربه حساسی وارد نمود. برای نخستین بار در تاریخ ایران یک قیام خلقی شاهی رازنشست به زیرکشید.

اقدامات مجلس اول در جهت جدا کردن خزانه دولتی و سلطنتی، الغای تیول و تنظیم امور مالیاتی ضربه ای جدی بر پایگاه اقتصادی استبداد شاهی وارد ساخت.

انقلاب توده های ستمدیده از زحمتکشان شهرها و روستاها را به حرکت آورد وبخشی از آنان رابه حیات سیاسی جلب نمود واز میان آنان رهبران برجسته ای چون ستارخان، باقرخان، رئیس محمد خان و دیگران پدید آورد. بسیاری ازشخصیت های برجسته سیاسی دموکرات ایران مانند علی مسیو، شیخ محمد خیابانی، حیدرعواقلی، لاهوتی، فرخی و دیگران در مکتب انقلاب مشروطه پرورش یافتند.

انقلاب مشروطه به خصوص از نظر اشاعه افکارنو در تمام عرصه های حیات اجتماعی حائز اهمیت عظیمی بود. در این دوران افکار مارکسیستی در مطبوعات ایران راه می یابد وده گنجی از خوانندگان را با تحلیل مسائل اجتماعی ازدیدگاه مارکسیسم آشنامی سازد.

انقلاب سطح آگاهی سیاسی مردم را بالا برد. ایدئولوژی طبقاتی در میان گروهی از زحمتکشان راه یافت. نخستین سازمان های اتحاد به ای، نخستین اعتصابات کارگری، نخستین گروه های سوسیال دموکرات (اجتماعیون - عامیون) که هسته آینده حزب کمونیست ایران راتشکیل دادند در دوران انقلاب مشروطه پدید آمدند.

انقلاب مبارزه ضد امپریالیستی مردم ایران رابه مرحله بالاتری ارتقاء داد. روزنامه ها ومطبوعات این دوره ازسیاست های استعماری دولت های امپریالیستی پرده برمی داشتند و زیان فعالیت بانک های خارجی، وام های اسارت بار، امتیازات، تجارت نابرابر راشرح می دادند. نقش مطبوعات به خصوص ازنظر رسیدن تحصیل فارغ از ۱۹۱۹ ایران به طور خاص همین مبارزه مطبوعات در افشای سیاست امپریالیستی بریتانیا بود.

انقلاب باسلب حق کشوداری از شاه حلقه پیوند امپریالیسم با طبقات حاکم مرتجع ایران رادرهم شکست و امکان غارت امپریالیستی ثروت های طبیعی ایران رامحدود ترساخت.

انقلاب مشروطه از لحاظ بین المللی نیز نقش مهمی داشت وحلقه واسطه بین انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه وجنبش ها وانقلاب های ضد امپریالیستی در ترکیه وهندوستان قرارگرفت.

بررسی حوادث انقلاب مشروطه نه تنها از نظر اطلاع و وقوف بر تاریخ غنی وآموزنده جنبش های انقلابی گذشته ایران، بلکه همچنین از لحاظ تجربه اندوزی انقلاب به منظور کسب پیروزی های آینده در نبرد با استبداد سلطنتی و متحد صادق آن امپریالیسم بسیارگرانبهاست و کسانی که به راستی می خواهند کشورشان رااز دولت رژیم ننگین استبداد پهلوی رهایی بخشند می توانند از درس های انقلاب مشروطه بااتخاذ خلاق بر اوضاع واحوال کنونی کشورپیروز گردانند.

دنباله در صفحه ۲

# این خون شهیدان است که بر خاک میهن ما جاری است

## شیـــراز

در بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۹۰ تیرماه هزاران شیراز مـــردم آزاد پیخواه شیراز علیه اهرت خیابانی شو رانگیز بیسیمی برپا کرد ند و با شعارهای خود رژیم استبدادی و خائن شاه را آماج قرار دادند . این تظاهرات با یورش سبعانه پلیس و کارد های مسلح شاه مواجه شد. مهاجمان به سوی مردم آتش گشود ند . بیشتر از ۲۰ نفر از فرزندان خلق شهیـــد شدند ، دهها نفر از مجروحان در بیمارستان ها بستری گردیده اند کـــه ممنوع الملاقات و در واقع بازداشت هستند . نام دو تن از شهدای تظاهرات اخیر شیراز مشخص شده است: اکبر رستمی و حواجه دان ، بیشتر دانشجوی جوان نیز جزو شهدای این شهر است.

به هنگام تشییع جنازه اکبر رستمی ، که در آن صد ها نفر از مـــردم شیراز شرکت داشتند ، مردم در جلوی در ورودی گورستان با دژخیمان حکومتی که ایستم اوج گیری دیوانهٔ تظاهرات می خواستند از ورود مردم بـــه قبرستان جلوگیری کنند روبرو شدند، اما مردم برای به خاک سپاری فرزنـــد شهید خود صف دژخیمان را شکستند و تظاهرات اعتراضی پرشوری با صدا های گره کرده و فریاد های خشمگین " مرگ برشاه" برپا داشتند .

گزارشات رسیده از شیراز حاکی است که طی روزهم آن که کارد های شهر در تمام نقاط شهر مستقر شده اند ، تظاهرات پراکنده علیه رژیم سفاک شـــاه ادامه دارد .

## جـــهـــرم

در این شهر نیز در روز ۳۰ تیرماه تظاهرات خیابانی و مبارزه جو یانه مردم با گلوله باران مامو ران پلیس و ارتش شاهنشاهی روبرو شد . بـــر اساس نخستین گزارش های رسیده بیش از پنج نفر از مردم آزاد پیخواه ایـــن شهر در اثر اصابت گلوله پاسد اران " شدن بزرگ آریامهری " به شهادت رسیده اند . یکی از شهدا جوانی بیست ساله به نام جهاد کـــارگـــر اســـت . از تعداد مجروحین و دستگیرشد گـــان هنوز اطلاع دقیقی در دست نیست.

در جهرم حکومت نظامی برقرار است.

## مـــشـــهـــد

در ادامه تظاهرات عظیم روز ۳۰ تیر ( روز پیروزی نیروهای متحد خلق در برابر توطئه های دیرپاو امپریالیسم حامی آن ) در مشهد تا بعد از ظهر ۳۱ تیر ادامه یافت . در این روز تظاهرکنند گان که بالغ بر هزاران نفر می شد نـــد با شعارهای ضد رژیم استبدادی شاه در خیابان ها به حرکت در آمد ند. در خیابان ناد ری مامو ران گارد شهربانی وارتش به سوی مردم آتش گشو دند. اما مردم به جان آمده با مشت های گره کرده و پاره آجر به جنگ مسلسل ها رفتند در این نبرد قهرمانانه و نابرابر بیش از ۴۰ تن از تظاهرکنند گان کشته شد ند. براساس گزارش های رسیده بیش از ۱۰۰ نفر در این یورش وحشیانه گزارشهای حکومتی مجروح و دستگیر گردید . به دنبال این سرکوب خونین وجنایتکارانه مردم مشهد به دعوت آیت الله شیرازی روز سه شنبه ۳ مرداد را روز عزای عمومی اعلام کرد ند . در این روز شهر یکپارچه در اعتصاب بود . تمام مغازه هـــای بازار و دهانه ها در زیر بوق سرنیزه پلیس ومسلسل های ارتش بسته بود . خلـــق به این وسیله خاطرهٔ فرزند ان شهید خود را گرامی داشتند.

اکثر مناطق مشهد هنوز در محاصره نیروهای مسلح اهریمنی استبداد قرار دارد .

## تـــهـــران

در تهران نیز گزارهای تعلیم دیده در پادگان های نظامی بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۹ تیرماه در خیابان پهلوی هـــزارا ن آزاد پیخواه را که به دعوت جمعی از چهره های سرشناس جبهه ملـــی در اطراف سفارت سابق افغانستان اجتماع کرده بود ند مورد یورش وحشیانه قرار دادند .

از قبل طی بخشنامه محرمانه ای مامو ران کلانتری های ۵۰۲ و ۱۲ تهران خود را برای سرکوب مردم آماده کرده بود ند . بدین ترتیب کامیون های پلیس از بعد از ظهر روز پنجشنبه فاصله میـــان میدان ولیعهد تا چهارراه پهلوی را در محاصره خود داشتند . مردم که قرار بود در محوطه داخلی سفارت سابق افغانستان اجتماع کنند، با در بسته روبرو شد ند . پلیس قفل بزرگی به در زده بود وهرکس را که نزد یک می شد فورا دستگیر می کرد . گویی می خواست معنای " آزادی تظاهرات" به سیل شاهانه را به مردم بفهماند . در این هنگام سیل جمعیت خیابان پهلوی را پوشانده بود . پلیس گاز اشک آور هم مـــردم به وحشت افتاده بود با شلیک گاز اشک آور هجوم خود را آغاز کـــرد. این آغاز رویارویی مردم بی سلاح اما خشمگین با گزارهای مسلح با سلاح استبداد بود . مردم با مشت های گره کرده و پاره های آجر به دفاع برخاستند . در میان گزارشات آورده شده بود ، شعارها ی " مرگ براین حکومت فاشیستی " ، " جاوید باد شهیدان خلـــق " ، طنین پرخروشی داشت . در این هنگام پلیس های موتورسیکلـــت سوار در حالی که چماق های بلندی در دست داشتند با سرعت بـــه میان مردم حرکت کنان زد ند . فریاد ها بلند شد : " شاه ســـگ زنجیری آمریکاست " ، " ماشاه نمی خواهیم " ، " شاه ، ترامی کشیم " ، زد وخورد بین نیروهای آزادی و استبداد تا ساعت ۹/۵ شبانه ادامه داشت . در تمام این مدت فریاد " مرگ برشاه " در خیابان ها و کوچه های اطراف شنیده می شد .

خبرنگاران " نوید " که در میان مردم بود ند تعداد دستگیـــر شد گان را بیش از ۵۰ نفر ذکر می کنند . تعداد مجروحین به مراتب بیش از این بود ، اما مردم اکثر مجروحان خود را از صحنه نبرد دور می کردند تا به دست دشمنان اسیر نشو ند . در یکی از وحشیانه ترین صحنه های این رویارویی ، یک گله پلیس درندهٔ حکومتی چهارده نفر جا دری را در تقاطع خیابان های پهلوی وشاه هرضا چنان زیـــر ضربات چماق و باتون گرفتند که دختران نقش بر زمین شد ند و از هوش رفتند . مردم به موقع توانستند بدن نیمه جان آن ها را از چنگال خونین مهاجمان نجات دهند .

## رفسنجـــان

بعد از ظهر روز جمعه ۳۰ تیرماه در ساعت ۱۵ روز ۱۵ شعبان (روز تولد امام دوازدهم شیعیان) در مسجد جامع رفسنجان ، اجتماع بزرگی شد . قبلا طی اعلامیه ای از مردم برای شرکت در این مراســـم دعوت به عمل آمده بود . در این اجتماع ، یکی از وعاظ معروف بـــه نام آقای قیاسی سخنرانی کرد و ضمن آن رژیم منفور استبداد سلطنتی را به باد حمله گرفت وازمساد ر دیرپا پرده برداشت . در این هنـــگام واندارم های رژیم که از قبل مسجد را در محاصره داشتند ، با جماع کنند گان هجوم بردند به ضرب و شتم وحشیانه مردم بی دفاع پرداختند. در این یورش بی رحمانه عده کثیری از مردم مجروح شد ند و بسیاری از روحانیون معروف رفسنجان به نام آقای انصاری به ضرب گلوله مامو ران آدمکش شاه به قتل رسید . پس از تهاجم واندارم ها ، انواع مردم در خیابان به حرکت در آمد . تظاهرکنند گان در حالی که علیه رژیـــم مستبد و جنایت پیشه شاه شعار می دادند بسوی مسجد شاه که در میدان نزدیک مسجد قرار داشت حرکت کردند . اما حتی گاه مردم به پای مسجد نرسید ند و خواستند آن را با این آورند مورد هجوم چماق گردا ز های حکومتی قرار گرفتند . مامو ران برای سرکوب فریاد اعتراضی مردم دست به تیراندازی زد ند که تا اواخر شب ادامه یافت . پس از سرکوب این نمایش اعتراضی ، عده کثیری از نوشی شد گان بازداشت شد ند .

## ارتش شاهنشاهی وسیله سرکوب مبارزات مردم

www.iran-archive.com

نیروی زمینی شاهنشاهی

شماره ..... ( اکس ) .....

تاریخ ۱۳۵۷/۳/۳۰۰۰

پیوست .....

موضوع : اعتشاشات .....

( خیلی محرمانه )

برابر امریه ن . ذ . ش . ( نیروی زمینی شاهنشاهی ) در اعتشاشات هنگامی که یگانهای نظامی وارد عمل می شوند مراتب زیر رابه مورد اجرا بگذارند :

۱ـ یگانهای ارتش شاهنشاهی باید هنگام در حالت برای کنترل اعتشاشات به طور قاطع وارد عمل شده و سربازان به طور انفرادی بازوبند و ارد عمل نشوند وحد اقل به طور گروهی باشند .

۲ـ در هنگام برخورد از گاز اشک آور استفاده شود .

۳ـ هنگام برخورد فریه بعضرجای بدن وارد شود مهم نبوده و دقت در مواقع تیراندازی سعی شود حتی الامکان به پازده شود .

۴ـ فرماندهان سربها از ساطق مسولیت خود شناسایی به عمل آورند تا آمادگی بیشتر به منظور شرکت در عملیات داشته باشند .

۵ـ دستور زیر باید با توجه به موارد بالا پیش بینی و اقدامات لازم را به عمل آورده و کسری نارنجک های اشک آور را درخواست نمایند .

## در شهرهـــای دیـــگر

براساس گزارش هایی که تاکنون به دست مارسیده در شب ۳۰ تیر ماه در شهرهای تبریز ، قم ، آبادان و خمین نیز تظاهرات گسترده علیه رژیم خائنان وطن فروش صورت گرفته که با تهاجم وحشیانه چماق داران و افراد مسلح رژیم روبرو شده و ضمن آن ده ها نفر به ضرب گلوله وچماق مجروح و عده کثیری دستگیر شده اند .

## آخـــرین گزارشـــهـــا از قـــم و همـــدان

در قم در روز ۱ مردادماه تظاهرات عظیمی به عنوان اعتـــراض به کشتار مردم در مشهد و شیراز و جهرم و رفسنجان برپا شد .

پلیس و ژاندارمری که از پیش در شهر مستقر بودند ، در خیابان چهارمردان به تظاهرکنند گان هجوم بردند . مردم با مشت و پاره آجر با گزارهای مسلح شاه درگیر شد ند و برای خنثی کردن گـــاز اشک آور دود هها نقطه خیابان آتش برافروختند . در این هنگام نیروهای مسلح رژیم به سوی مردم آتش گشودند . نخستین گزارشهای رسیده حاکی است که در این تهاجم خونین دهها نفر مجروح و عده کثیری دستگیر شده اند . در طول روزهای چهارم و پنجم مرداد ماه شهر قم در حالت عزا و نیمه تعطیل بود .

همزمان با قم از همدان نیز گزارش رسید که در روز چهارم مرداد در تظاهرات ضد استبدادی مردم که به دنبال تشییع جنازهٔ آیت الله همدانی روی داد ، مزدوران مسلح رژیم جنایت پیشه شاه مردم را به گلوله بستند که در نتیجه جمع زیادی کشته و مجروح شد ند . هنوز از تعداد شهدای این جنایت خونین اطلاع دقیقی در دست نیست.

چنین است سیاههٔ آخرین تیه کاری های رژیم وحشتی ناقص از آخرین خروش های دلاورانه مردم روزنده ای که جان در رگ آمـــاده سرنگون ساختن بساط دیکتاتوری منفور و ضد ملی دارد سته شـــاه هستند . این خون های گرانبها و این فریاد ها و شعارهای قهـــر و نفرت و کینه مردمی را در برابر همه اجزاء ، سازمان ها و گروه هـــای میهن دوست و آزادیخواه قرار می دهد ، در یک جبهه وسیع و واحد ضد دیکتاتوری وضد امپریالیستی متحد شو یم و مبارزات قهرمانانه مردم را در راه سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و استبدادی شاه یکپارچه کنیم !

## سالروز انقلاب مشروطیت

انقلاب مشروطه چنان که گفتیم از دو تضاد اصلی جامعه ایران سر چشمه می گرفت، نخست تضاد بین سیاست دولت های امپریالیستی و کوشش مردم ایران در راه حفظ استقلال سیاسی واقتصادی کشورشان ، دوم تضاد بین رویا رویی سیاسی جامعه و تقاضای رشد نیروهای مولـــد .

هرچند در اشکال ظاهر ، نحوه تاثیر این دو تضاد اصلی جامعه ایرانی و موضع گیری و تحولات طبقاتی از زمان انقلاب مشروطه تا دوران کنونی تغییراتی مهمی پدید آمده است، اما در ماهیت این دو تضـــاد اختلاف اصولی وجود ندارد .

نخستین تضاد نه تنها از بین نرفته بلکه عمیق ترنیز شده است . نفوذ سرمایه خارجی در اقتصاد ایران مقیاسی به خود گرفته که با دوران انقلاب مشروطه قابل قیاس نیست . پیوند طبقات حاکم ایران بـــا سیاست های امپریالیستی محکم تر شد ، تواستید اد سلطنتی به مثابه حلقه اصلی این پیوند پیوسته نقش موثرتری در خدمتگزاری به امپریالیسم ایفا می کند . بیهوده نبود که امپریالیست ها حکومت مصدق را که می خواست کلیه وراطبق موازین مشروطیت اداره کند ، سرنگون نمودند واستید اد شاهی را به جای آن گماردند . اگر استید اد سلطنتی که امروز کانون پایگاه سیاسی واجتماعی امپریالیسم است از میان برداشته شود، ایران با آن منابع عظیم طبیعی وبادی که اکنون در اختیار دارد با سرعت بـــه سوی ترقی و شکوفایی پیش خواهد رفت.

انقلاب مشروطه ایران نتوانست و نمی توانست این تضاد ها را حل کند . در صحنه بین المللی امپریالیسم و استعمار سلطه مطلق داشت و در داخل طبقه کارگر ، نیروی اجتماعی که قادر به حل این تضاد ها بـــود هنوز شکل نگرفته ، سازمان نیافته وحزب خود را به وجود نیاورده بود و نمی توانست زمام جنبش انقلابی را در دست بگیرد . اما امروز سوسیالیسم عامل تعیین کننده تاریخ بشری است وطبقه کارگر ایران نادر است و می تواند انقلاب دموکراتیک ایران را پس از سرنگونی استید اد سلطنتی تا تامین استقلال کامل اقتصادی وسیاسی ایران به پیش ببرد .

مهم ترین شرط پیروزی در این انقلاب ایجاد جبهه واحد ضـــد استبدادی وضد امپریالیستی است. این درس گرانبهایی است کـــه انقلاب مشروطه ایران به ما می دهد .

## شاه کجاست؟

جدید خیال عام دیگری نیز تهیه شده است و آن این که چنین وانمود شود که گویا این دولت است که امور مملکت را می چرخاند ، حال اگـــر خشم مردم را باعث می شود شاه گناهی ندارد !!

برای مثال از افشاری بی شرمانه در برابر خواست هزاران استاد دانشگاه ، پزشک ، وکیل دادگستری ، کاسب ، دانشجو ، کارمند و بالا خرهٔ پدر ومادر و دیگر اعضای خانواده دانشجویان دانشگاه صنعتی تهران به جلوگیری از انحلال این دانشگاه ، می توان نام برد ، که سرانجام در دولت تصمیم خود را مبنی بر انتقال و در واقع انحلال آن رسماً مورد تاکید قرار داد .

تمامی استادان این دانشگاه می دانند که در آخرین جلسه هیات اعضای دانشگاه تصمیم نهایی برای باقی ماندن دانشگاه در تهران گرفته شد وحتی نمایندگان مستقیم شاه نیز همین قول را تا استادان این تصمیم را تائید کردند اما در آخرین لحظه کشاورز و لنگ به پا درهنگ و دانش ضد بیت دارد ، با آن مخالفت کرد وچون سد ی در مقابل این خواست به حل مردم ایستاد . ولی همان طور که در روزی نامه هـــا منتشر و از بوق های تبلیغاتی رژیم پخش شد ، ظاهراً این تصمیم از طرف دولت گرفته شده است !!

در این میان نامی از شاه برده نمی شود . حال آن که همه میدا نند شاه برای فروشاندن خشمی که از اعتصاب ها و تظاهرات دانشجویان آزاد پیخواه در سالهای اخیر ، مخصوصا سال گذشته در دل دارد ، دستور انحلال دانشگاه صنعتی تهران را مانند بسیاری از دانشگاه ها و بیش در آخرین هفته های سال تحصیلی گذشته صادر کرد . یعنی همزمان با گلوله باران کردن به توپ بستن مردم مهین پرست بی سلاح در ده ها شهر کوچک و بزرگ به جرم آزاد پیخواهی وهمزمان با صدور اطلاعیه های پشتیبانی استادان دانشگاهها از خواست های به حـــق دانشجو یان و محکوم کردن اعمال وحشیانه مامو ران گارد در دانشگاه ها .

شاهنشاه هرقدر به حقیقت نزدیک بیاید از حقیقت دور و بی خبر است ، این واقعیتی است که شاه هفته هاست زمین گیر شده و چهره نکبت بار پیرزشت خود را از مردم پنهان می کند واطرافیانش دستور دارند تا از روز حقایق به خارج از چهار دیواری کاخ پوسیده شاهنشاهی جلوگیری کنند .

حال اگر آن قدر خود راست که روزنامه گاردین هم نوع مطلبی شاهنشاه مربوط به تواند ازی به سوی شاه را از قول سخنگویان دربارنقل بـــه می کند ، این تصمیم خواجه های حرمسرا و راز نگهدار حرمانیست ، این ناشی از لحظه شماری همه ایرانیان میهن پرست برای مرگ دیکتاتور و نابودی رژیم پوسیده سلطنتی است.

# ۳۰ تیر - روز اتحاد پیروزمندانهٔ خلق

## «علیه ارتجاع و امپریالیسم»

در چنان مدت زمامداری مصدق، در واقع در ایران نوعی حکومت دوگانه وجود داشت: دولت دکتر مصدق (نماینده منافع بورژوازی ملی) از یک سو و دربار شاه همراه با قشر فوقانی ارتش (نماینده منافع مالکان و کمپرادورها) از سوی دیگر. وجود این حکومت دوگانه، بهمراه زمان اشتباهات (زمانی که ارتش سیاست خود را اجرا می‌کرد) و هم در تمام حوادث دیگر که اغلب در جهتش نا مساعد برای دولت چرخش می‌یافت بروز می‌کرد. مصدق برای رهایی از مجلسی که برای او چند این و سپرای شاه اصلا مطلوب نبود، مسئله تعویض اختیارات شش ماهه را در برابر مجلس مطرح کرد (۲۲ تیر ۱۳۳۱). مصدق سپس در ۲۶ تیر درباره واگذاری وزارت جنگ با شاه مذاکره نمود و پس از این مذاکره که سه ساعت طول کشید، استعفا داد. مصدق علت استعفای خود را چنین بیان داشت: «تجربه کارشکنی‌ها نشان داد که در شرایط کنونی مصالح کار ایجاب می‌کند که وزارت جنگ نیز در اختیار ما باشد. ولی شاه راضی به این کار نشد. بهتر است که در رأس دولت شخصی مورد اطمینان شاه قرار گیرد. مصدق همچنین گفت که در اوضاع و احوال کنونی مردم ایران نخواهند توانست مبارزه‌ای را که آغاز کرده‌اند با پیروزی به پایان رسانند (۱).

روز بعد جلسه مجلس با مجله تشکیل شد و جلسه با کثریت نه آنست و از ۲۱ نماینده حاضر، ۱۰ نفر نسبت به قوام ابراز تمایل نمودند، در صورتی که چند روز قبل که در مجلس مسئله کاندیدای نخست وزیری مطرح بود، قوام فقط ۲ رای داشت. در همین روز فرمان شاه درباره نخست وزیری قوام صادر شد.

چنین چرخشی در سیر حوادث، نیازی به تفسیر ندارد. شاه نمی‌توانست به تصمیم واضح خود رضایت دهد، صرف نظر کردن از وزارت جنگ برای شاه به معنای از دست دادن مهم‌ترین تکیه‌گاه او در برابر مصدق بود. این کاربرای هیچ یک از کشورهای امپریالیستی نیز گشاده برای آنان متحد به مراتب مطمئن‌تر بود. نمی‌توانست قابل قبول باشد. ارتجاع داخلی و خارجی ناچار بود دوباره به تاکتیک آزمایش شده متوسل شود و متحد اصل نماید. قوام که در مبارزه با نیروهای دموکراتیک مهره بود، برای نخست وزیری در نظر گرفته شد. تصمیمات مجلس حتما توسط مردم وابرانگیخت.

سی نفر از اوباش طرفدار مصدق در ۲۹ تیر بیانی برای مردم ایران منتشر کرده خاطر نشان ساختند که تعیین قوام برای نخست وزیری غیر قانونی است: «بدواً هنگام رای‌گیری اکثریت لازم در مجلس وجود نداشته است. این نمایندگان از مردم ایران دروغ گفتند که در روز ۳۰ تیر برای این‌که به دنیا اعلام کنند که نهضت ملی ایران را متوقف سرکوب کرد (۲)» دست به اعتصاب عمومی بزنند. درهمان روز «جمعیت ملی مبارزه با استعمار» طی بیانی برای تشکیل جبهه واحد دعوت به عمل آورد.

طبق دستور رقوام از ۲۹ تیر حکومت نظامی اعلام شد. حرکت در خیابان‌ها از ساعت ۱۱ شب تا ۵ صبح ممنوع گردید. قوا چنان تبدیل آمیزی مردم فرستاد. در خیابان‌های پر جمعیت و چهارراه‌ها نیروهای نظامی مستقر شدند.

ولی ارتجاع نتوانست از مبارزه مردم جلوگیری کند. تمام شرایط لازم برای چنین مبارزه‌ای آماده بود: هیجان افکار عمومی، آمادگی جبهه ملی و تمام هواداران مصدق و تشکل نیروهای ضد امپریالیست که به وسیله سازمان‌های دموکراتیک رهبری می‌شدند و حزب توده ایران در رأس آنها قرار داشت.

پیش از ۳۰ تیر در آبادان و سایر نواحی نمایش‌های کارگری بزرگی برپا شده بود. در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ از زحمتکشان تهران نیز بسیار خواستند. در این روز شهر تهران شاهد مبارزه ضد امپریالیستی بسی سابقه‌ای بود. کارخانه‌ها اعتصاب کردند، مغازه‌ها بسته شد، اتوبوس‌های شهری از کار ایستادند. اقدام مقتدرانه تمام نیروهای ضد امپریالیست قدرت خاصی به جنبش می‌داد. از ساعت ۹ صبح صدای تیراندازی در شهر شنیده می‌شد. دولت تمام نیروهایی را که در اختیار داشت به کار انداخته بود. تانک‌ها و زره پوش‌ها از نیروهای پیاده و سوار حمایت می‌کردند. توده مردم به استقبال این نیروها رفته، همه جا میان مردم و ارتش تصادم روز و خورد روی داد. در میان ارتش و شهربانی تزلزل احساس می‌شد. گروهی از مردم بر هم سرنیزه را که به خون کشتگان و مجروحین نظامیان آغشته بود، همراه داشتند. عده‌ای از روی تانک‌ها رفته و دست برادری به سوی سربازان دراز می‌کردند (۳).

روزنامه "داد" نوشت:

"روز ۳۰ تیر هنگامی که مردم رشید و ضد استعماری قهرمان ملیون پست‌ها بودند، اسیر عده کاور مزدور در خون خود می‌غلطیدند. عده‌ای زیادی از افسران جوان که بسته سرنوشت ملت خود خلاف دارند، از شروع تیراندازی و اسلحه کشیدن به روی برادران و خواهران خود سر باز زدند... در همان روز برادران و خواهران خود سر باز زدند از به جانب مردم خود داری کردند و نشان دادند که پیوند شان با ملت نیرومند تر از قدرت قوای ارتش است. جای که سربازان در برابر فریاد خونخواهی مردم اسلحه می‌بستند، این حقیقت بسیار دلگرمانه شد که میلیتاریسم در میان خود سربازان و افسران جوان هیچ گونه محل انگیزی ندارد" (٤).

در میان تظاهرکنندگان شعارهای زیادی طبعه شاه داده می‌شد. این تظاهرات تاثیر قطعی در سیر حوادث داشت. در همان روز قوام استعفا داد و ارتش خشم مردم پنهان شد.

در اول مرداد دانشجو بازبود اش آجزان تهران به یاد بود شهید ۳۰ تیر مبتنی بزرگی در میدان مرکزی شهر تشکیل دادند که به طوری که روزنامه "باختر امروز" در اول مرداد خبر داد روز ۳۰ تیر ۹۰ نفر کشته و ۸۰۰ نفر زخمی شده بودند.

در همین روز خبرسید که دادگاه بین المللی لاهه رای خود را درباره شکایت انگلیس صادر کرده است. شرکت نفت بلافاصله پس از تصویب قانون ملی شدن نفت اعلام کرد که کار را به حکمیت مراجعه خواهد کرد. ولی دولت ایران که طی کردن راه‌اشی از حق حاکمیت خود می‌دانست، به این کار تن در نداد. لذا دولت انگلستان بعد از کار لاهه مراجعه کرده شکایت نمود که تاصدور رای این دادگاه ایران از اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت خود داری نماید. دادگاه بین المللی با این شکایت موافقت کرد. ولی دولت ایران از قبول آن سر باز زد. کسار رسیدگی به شکایت انگلستان در تیرماه ۱۹۵۲ آغاز شد. ولی دادگاه با اکثریت ۹ رای عدم صلاحیت خود را برای رسیدگی به این شکایت اعلام کرد. این نیز یکی دیگر از پیروزی‌های جنبش آزادی بخش مردم ایران بود.

به این ترتیب نیروی جمعی امپریالیست‌های امریکا و انگلیس و محافل درباری، که می‌خواستند بار دیگر ولت قوام را به مردم ایران تحمیل کنند، با شکست پایان یافت.

حادثه ۳۰ تیر نشان داد که چگونه با نیروی متحد و جبهه واحد می‌توان توطئه مشترک ارتجاع و امپریالیسم را درهم شکست.

(۱) روزنامه "داد" ۲۹۰ تیر ۱۳۳۱.
(۲) روزنامه "باختر امروز" ۲۹۰ تیر ۱۳۳۱.
(۳) روزنامه "کارگر باکو" ۲۳۰ ژوئیه ۱۹۵۲.
(٤) روزنامه "داد" ۲۰ مرداد ۱۳۳۱.

نقل از کتاب: "نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران" (بخش دوم) تالیف صمد الصمد کاصفی

# نقض خشن حقوق بشر در آمریکا

هستری ضد شوروی که به مناسبت محاکمه‌ی مزدوران سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی در دادگاه‌های شوروی توسط محافل حاکمه آمریکا به راه افتاد، رژیم‌های خود فروش، با مغز استخوان فاسد و جنایتکاری نظیر رژیم شاه ایران و مطبوعات وابسته به تلویزیون‌های مزدور و مدافع آزادی فارت و استثمار سرمایه را داری به آتش آن دامن می‌زنند، برای مردم ما و عزیزمان این کتوها به حق این پرسش را پیش می‌آورد که: چرا درباره رعایت حقوق بشر در هر جایی لفاظی می‌کنید و از چگونگی رعایت آن در کشورهیچ حرفی نمی‌زنید؟ روزنامه واشنگتن پست هدف صدها این بیانیه‌ها را مسموم ساختن محیط بین المللی و انحراف توجه محافل اجتماعی جهان از جنایات ناهنجار به حقوق بشر در خود ایالات متحده می‌داند.

"مدافعان حقوق بشر" در آمریکا وقتی با اعتراضات مردم آند روبانگ، نماینده رسمی خود در سازمان ملل متحد مبنی بر این که در آمریکا هزاران زندانی سیاسی وجود دارد، مواجه می‌شوند و سالوس و ریاکاری خود را در معرض دید و قضاوت مردم سراسر جهان می‌یابند، به دست و پا می‌افتند و از شدت خشم و استیصال به خود می‌پیچند. ترس از افشا ماهیت تمام هیاهوی مزورانه درباره حقوق بشر، ترس از شدت روز افزون جنبش به خاطر آزادی زندانیان سیاسی در آمریکا و برای کسب حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای سیاهپوستان، سرخپوستان و دیگر نیروهای پوستان، زحمتکشان بی‌جیز و تمام قربانیان استثمار و ظلم و اجحاف و تبعیض نژادی در این خشم و استیصال موج می‌زند.

جان کمپلس یکی از نمایندگان کنگره آمریکا اعتراف می‌کند که از حدث‌ها پیش‌چنان بود که در ایالات متحده آمریکا زندانیان سیاسی وجود دارند و علاوه براین در جهان هزاران زندانی سیاهپوست بی‌محاکمه آمریکایی را باید زندانی شمرد. چارلز دیگس یکی دیگر از نمایندگان کنگره گفته است کسی نمی‌تواند منکر این حقیقت شود که اکنون در ایالات متحده آمریکا زندانیان سیاسی وجود دارند. اینان کسانی هستند که با سیستم سیاسی موجود که نمی‌تواند برابری و عدالت را در حد همه افراد کشور تضمین کند، مخالفت می‌ورزند.

دهها نفر از مدافعان حقوق بشر در آمریکا به اتهامات واهی و جعلی به مرگ محکوم شده‌اند و عده زیادی برای ابد زنده به گور گذشته‌اند یاد زیان طولانی زندان با اعمال شاقه راسی گذرانند. جوان سیاهپوستی به نام جان هاریس به عاطر دفاع از حقوق پایمال شده‌ی سیاهپوستان و مخالفت با تبعیض نژادی هم اکنون در یکی از زندانهای ایالت آلاباما در سلول محکومین به اعدام به سر می‌برد. مرج ولسند فرمانده همان ایالت نظر خود را درباره سیاهپوستان چنین بیان کرده است: "به محض این که یک سیاهپوست سنگ پاره به دست می‌گیرد، باید با گلوله‌ای او را از پای در آورد". به این ترتیب ما با کشتن چند سیاهپوست می‌توانیم بقیه را به اطاعت خود وادار یم و مطیع و منقاد خویش سازیم".

روحانی بن دیویس از گروه ده نفری بل‌مینگتون، شاهرد آمادا شکنجه و جور طولانی و زیادی از مبارزان راه حقوق مدنی گفتم اکنون در زندان‌های آمریکا به سر می‌برند گواه نقض خشن حقوق بشر در آمریکا هستند. البته در ایالات متحده آمریکا، تنها سیاهپوستان، انسان‌های درجه دوم شمرده نمی‌شوند. وضع سرخپوستان، بومی‌های بکر، یکی دیگر از اقلیت‌های غیرسفید پوست ساکن آمریکا نیز بهتر از این نیست و تازه تنها غیرسفید پوستان نیستند که حقوق‌شان پایمال می‌شود. میلیون‌ها آمریکایی از جمله سفید پوستان از حق اشتغال محرومند. زنان نیز از حقوق مساوی با مردان برخوردار نیستند. اگر نام کسی در لیست افراد مظنون و غیرقابل اعتماد برای رژیم سنگر و تاریک بیفتد حاکم که پلیس مخفی قبیله می‌گشته شده گردد و زندگی‌اش برباد می‌رود. نام صدها هزار آمریکایی در این لیست سیاه وارد شده است. سیستم گسترده تعقیب و بیگرد در کشور را ایجاد شده، مکالمات تلفنی و مکاتبات مردم مورد بررسی مخفیانه قرار می‌گیرد. برای مبارزه با مخالفان فکری شیوه‌های مصحلانه زجر و شکنجه از جمله توسل به مواد مخدر و جراحی روانی به کار می‌رود.

چندی پیش روحانی چوند از زندان خطاب به کارتر رئیس جمهور وی می‌خواهید اجازه دهید در ایالات متحده آمریکا نقض مقاد اعلامیه حقوق بشر و مواد پیمان بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و مقاد سند نهایی کنفرانس هلسینکی ادامه یابد؟".

واقعیت زندگی در آمریکا به این سوال پاسخ مثبت می‌دهد.

هفته گذشته در اسپون سند بکایی جهانی طی شکایت نامه‌ای که به سازمان ملل متحد فرستاد، نقض حقوق بشر و آزادی‌های سند بکایی در پورتوریکو توسط دولت آمریکا محکوم کرد و اطلاع داد که در ۱۱ اکتبر گذشته دوتن از رهبران فعال سند بکایی توسط پلیس بازداشت شدند که یکی از آنها ۸ روز بعد در حالی که آثار شکنجه‌های وحشیانه روی بدن دیده می‌شد، درگذشت.

از سوی دیگر هفته گذشته جهان شاهد پایان گرفتن راه پیمایی شش ماهه بیش از هزار سرخ پوست آمریکایی به نمایندگی از جانب صد قبیله از سراسر خاک آمریکا بود. اینان به عنوان اعتراض به رفتار تبعیض آمیز دادگاه‌های حاکمه آمریکا و پایمال کردن حقوق مدنی آن‌ها، اعتراض به بیانی بزرگ ۵ هزار کیلومتری را از سانفرانسیسکو در غرب تا واشنگتن در شرق آمریکا به انجام رساندند.

راه پیمایان در واشنگتن در برابر ساختمان کنگره آمریکا اجتماع بزرگی برپا داشتند و رعایت حقوق مسلم و قانونی و انسانی خود را خواستار شدند.

یکی از رهبران سرخپوستان در این اجتماع اعلام کرد: "سیاست دولت آمریکا در مورد سرخپوستان، سیاست قطع نسل بلاقطعت است. مادر راه آینده و در راه حق کودکان مان برای ادامه زندگی مبارزه می‌کنیم".

طی ۵ قرن گذشته ۱٤ میلیون انسان سرخ پوست وحشیانه قتل‌عام شده‌اند. علیم کردن زنان سرخ پوست به عقم و قطع نسل این ملت به وسعت ادامه دارد. بچه‌های سرخپوست را برزور از خانواده خود جدا کرده به خانواده‌های سفید پوست می‌سپارند. آری سرخ پوستان که به زور در مناطق متروک استان داده شده‌اند به تدریج از بین می‌روند. سطح زندگی و رفاه ساکنان بومی آمریکا از سطحی که رسما مرز فقر شناخته شده، بسیار پایین‌تر است. اکثر سرخپوستان مستقیم به کار که در مناطق مخصوص به سر می‌برند بیکارند. اخیراً ۱۱ لایحه علیه منافع و حقوق سرخپوستان و برخلاف تصمیمات قبلی به کنگره آمریکا فرستاده شده که در صورت تصویب، زمین‌های بومی آنها را نیز از دستشان می‌ربایند و برای استخراج منابع نفت و اورانیوم و ذغال آنها را به دست انحصارهای غارتگر آمریکایی می‌سپارند.

تنها در چهار سال اخیر سال اداره بازجویی فدرال و پلیس فدرال حرفه‌ای که در استخدام آن‌ها هستند بیش از چهارصد نفر از سرخپوستان ساکن منطقه "پان ریج" را نابود کرده‌اند.

برنن بلکور، یکی از رهبران سرخ پوستان آمریکا می‌گوید:

"با توجه به شرایط زندگی‌مان در تحت تسلط استعمار، ما با نابودی روحی، فرهنگی، سیاسی و جسمی روبرو هستیم. تمدن سرخپوستان در آمریکا فعالی و جنبشی رو به مرگ است".

مارلین براندو، هنرپیشه شهیر آمریکایی، که به عاطر اعتراض نسبت به رفتار با سرخپوستان حاضر نشد جایزه اسکار بهترین هنرپیشه سال ۱۹۷۲ را بپذیرد، برای حمایت از خواست‌های سرخپوستان در اجتماع آنها در واشنگتن شرکت جسته و ضمن سخنرانی خود گفت: "تعجب می‌کنم که رهبران آمریکا در خارج از حقوق بشر دم می‌زنند اما در داخل همچنان به کشتار استعماری خود بر بومیان سرخپوست آمریکا ادامه می‌دهند".

در پیام سرخپوستان آمریکا به مردم ایالات متحده آمریکا به ملت‌های سراسر جهان گفته می‌شود: "عدالت‌های واشنگتن در زمینه حقوق بشر با توجه به زندگی مقرانه و بی حقوقی سرخپوستان کذو رسا جز ریاکاری و توجیه به بشر چیز دیگری نیست".

www.iran-archive.com

# «دگراندیشان» در نقش عمال «سیا»

در حالی که امپریالیست های تاج سفید با همکاری بورژوازی بزرگ جهانی با مرتجع جنگ طلب و متجاوز آگرین سرمایه فارتگر جهانی جاروجنجال تبلیغاتی ـ سیاسی گسترده ای پیرامون باصطلاح نقض حقوق بشر در اتحاد شوروی به مناسبت محاکمه و محکومیت چند خائن و مرتد و جاسوس به راه انداخته اند و مدبوحانه تلاش می کنند به یک دستمزد تازه ضد شوروی دامن بزنند، برای افشای چهره واقعی این مرتدان و خائنان و مدافعان بدنام جان امپریالیست شان، ترجمه بخش هایی از نامه افشاگرانه یکی از این به اصطلاح "دگراندیشان" پخش ان را که سال گذشته در "دنیا" چاپ شده منتشر می کنیم:

دکتر لیبانسکی، که در گروه "دگراندیشان" (به اصطلاح مخدوجات ایران "ناراضی ها") فعالیت می کرد و از طرف گردانندگان این گروه بعنوان "سیا" ارتباط پیدا کرده بود تا برای آنان جاسوسی می کرد، پس از مدتی فعالیت خرابکارانه و جاسوسی از افعال خود پشیمان شده، از فعالیت های ضد میهنی دست برمی دارد. لیبانسکی طی نامه سرگشاده ای به هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی که رونوشت آن را به سازمان ملل متحد و کنگره ایالات متحده امریکا نیز ارسال داشته، پرده از افعال "دگراندیشان" و شرکت مستقیم مأموران "سیا" در افعال خرابکارانه آنان برمی دارد.

لیبانسکی در آغاز نامه سرگشاده خود می نویسد: «نوشتن این سطور برای من کار آسانی نیست، امایس از مدت زیادی اندیشیدن درباره وضع خود به این نتیجه رسیدم که من موظف به نوشتن چنین نامه ای هستم. میخواهد که این نامه برای کسانی که هنوز هم در گمراهی هستند و کسانی که تحت تاثیر تبلیغاتی غرب که اقدام تاشام در مورد "دگراندیشان" "دگراندیشان" وسیله "حقوق بشر" در اتحاد شوروی پیشنهاد می کنند، به گمراهی کشانده می شوند درس عبرتی باشد و بتوانند واقعی و هدف این تبلیغات ضد سوسیالیستی واقدامات و فعالیت های این عناصر "دگراندیش" را روشن سازد.

در آغاز سال ۱۹۷۲ من با عناصری از "دگراندیشان" آشنا شدم و از آن پس سرنوشت خود را به دست آنها سپردم. در ظاهر انگیزه نارضایتی این گروه آن بود که طبق موازین قانونی موجود در اتحاد شوروی گذرنامه خروج از اتحاد شوروی به آنها داده نشده بود و آنها به همین علت مسئله "حقوق بشر" و "آزادی های دموکراتیک" را دستاویز قرار داده بها آن را به سود اگرفتن پرداختند.

با وجود این که این عناصر در مورد اشکال وشیوه های اقدام در این زمینه ها دارای نظریات مختلفی بودند اما از رهبری واحد و مرکز جاسوسی امریکا و سازمان های ضد شوروی در کشورهای غربی تبعیت می کردند و به خوبی منظم از مبارزه خورسی رهنمود ها و نشریات ضد شوروی پول دریافت می کردند.

گروهی که من در جرگه آنها بودم به وسیله آپل، لرنر و یوهین اداره می شد. من در واقع سمت منشی گری رهبری را داشتم و مأمور آرشیو او بودم. به این جهت در جریان تمام برنامه عمل واقدامات این گروه بودم.

از همان سال ۱۹۷۲ برای من روشن شد که این گروه به اصطلاح رهبری با کارمندان سفارتخانه های چند کشور و مراکز ارتباط دارد. طوری لوینسکی و چوزف پرسل کارمندان سفارت امریکا در مسکو و دو خبرنگار امریکایی به نام آلبرت فرندلی و بنتراوستوس با آپل و یوهین به طور منظم تماس می گرفتند.

کارمندان سفارت امریکا و خبرنگاران امریکایی و یک عناصری که به عنوان خبرنگار از ایالات متحده امریکا و کشورهای غربی به مسکو می آمدند مثلا شخص گریگوریانکوفسکی در جلساتی که در منزل یوهین و لرنر تشکیل می شد شرکت می کردند. در این جلسات فعالیت واقدامات گروه "دگراندیشان" بررسی می شد و به رهبری آن رهنمود و دستورالعمل داده می شد. در اینجا این رهنمود به طور کلی پیرامون اقدامات تحریک آمیز علیه شوروی و تحریف حقایق درباره آزادی های فردی و موازین حقوق بشر در اتحاد شوروی بود.

یکی از فعالیت های تحریک آمیز این گروه "اعلام گرسنگی" به نشانه اعتراض علیه ندادن گذرنامه خروج از کشور از جانب مقامات قانونی اتحاد شوروی بود. جریان اعلام گرسنگی" در نتیجه فعالیت شدید همین کارمندان سفارت و خبرنگاران خارجی به وسیله مطبوعات و مراکز رادیو بر ضد شوروی در کشورهای غربی با سروصدای فراوان پخش گردید.

من مانند پزشک ناظر جریان این "اعلام گرسنگی" یوهین و آپل بودم. این دو نفر در روزهایی که اعلام گرسنگی کرده بودند بیش از روزهای دیگر به وضع غذای خود می رسیدند و خبرنگاران خارجی هم شاهد این جریان بودند. این "اعلام گرسنگی" و دیگر اقدامات تحریک آمیز این گروه که با دستور و توطئه چینی عاملین خارجی انجام می گرفت در مراکز تبلیغاتی ضد شوروی در کشورهای غربی به عنوان "مقاومت و پیروزی" میان عناصر ناراضی شوروی با ارگان های دولتی، وانمود می شد.

هدف واقعی این گروه وحاسان وسخرگین خارجی آنها عبارت بود از متشنج کردن نظام شوروی به راه انداختن جاروجنجال درباره "مقدار آزادی ها و دموکراتیک" در اتحاد شوروی و ایجاد اختلاف و نفاق ملی در میان خلق های شوروی. همین اقدامات تحریک آمیز و تبلیغات زهرآگین مراکز رادیویی غرب موجب می شد که عده ای از خانواده های یهودی علیه اتحاد شوروی میهن خود را ترک گفته به اسرائیل مهاجرت کنند. ولی بسیاری از آنها پس از رسیدن به اسرائیل واقعیت زندگی براز فقر و مشقت و محرومیت در اسرائیل این کشور را ترک کرده به کشورهای مختلف غرب سرگردان شدند.

در اینجا عاملین گروه ناراضیان به طور عمده در سمت دامن زدن به مسئله مهاجرت خانواده های یهودی از اتحاد شوروی و بر این زمینه تحریف واقعیت نظام سوسیالیستی در اتحاد شوروی بود. سران این گروه به همین منظور و خود سرانه برای فراخواندن "گلدرانس بین المللی یهودیان" در مسکو اقدام و تبلیغ می کردند. به تقاضای دانشمندان سرشناس خارجی و دارندگان جایزه نوبل دعوت نامه می فرستادند. بیشترین این اقدامات با این که از پشتیبانی خوبی آگاه بودند که دعوت چنین کنفرانس بین المللی خارج از صلاحیت آنها است واقدامات آنها در این زمینه باعث رسوایی خواهد شد. به این اعمال دست می زدند تا بر افراد بی اندیشه به تبلیغات ضد شوروی از جانب مراکز اغوا بی کمک کنند.

اما پس از این که "رهبری" ناراضیان از این نوع کوشش های خود نتایج مطلوب حاصل نکردند در نحوه فعالیت های خود تغییراتی جدی دادند. این گروه از این که فعالیت واقدامات آن حامیان لگدمال برای حامیان وسخرگین خارجی که کمک های مالی هنگفتی از آنها دریافت می کردند، دیگر جالب توجه نباشد، نگران بودند. به همین علت تصمیم گرفتند با گرویدن به اصطلاح نظریه مراجعی موافقت نامه های هلسینکی که بوری آرلاف معروف آن را رهبری می کرد متحد شوند. یوهین وشارانسکی و نفر از رهبران گروه "دگراندیشان" به گروه آرلاف پیوستند. مراکز تبلیغاتی ضد شوروی در غرب این اقدام را به مثابه گامی در جهت اتحاد مبارزان به خاطر "حقوق بشر" در شوروی جلوه دادند. لرنر یکی دیگر از اعضای همین گروه که با طلوین لوینسکی وچوزف پرسل کارمندان سفارت امریکا در تماس بود، پیشنهاد کرد از سازمان ها وموسسات شوروی که در رشته نظامی و دفاعی کار می کنند، اطلاعات محرمانه جمع آوری شود واین اطلاعات در اختیار مسائل غربی قرار داده شود. قرار براین شد که یوهین پس از مهاجرت از اتحاد شوروی وارد شود. این مسئله در ایالات متحده امریکا شورش هایی به عمل آورد ونتایج آن را به او اطلاع دهد.

در ماه اوت سال ۱۹۷۶ از یوهین که به ایالات متحده امریکا رفته بود به وسیله اوستوس غیرنگار امریکایی نامه ای دریافت شد. در نامه درخواست شده بود که در ارسال اطلاعات از موسسات شوروی و سازمان های دفاعی شوروی تسریع شود. وقید شده بود که با در دست داشتن این اسناد می توان در ایالات متحده امریکا برای جلوگیری از صدور پاشیی ایالات امریکایی به اتحاد شوروی کار زار تبلیغاتی به راه انداخت. کاملا روشن بود که مسئله فرستادن این گونه اطلاعات عبارت از همکاری مستقیم با مأموران سازمان های جاسوسی امریکا است که زیر نام و پوشش سفارت و خبرنگار در مسکو فعالیت می کنند.

پس از این که در سال ۱۹۷۴ من در منزل یوهین با طوین لوینسکی آشنا شدم، یوهین توجه مرا به این مطلب جلب کرد که لوینسکی کارمند "سیا" است وتوضیح داد که وی به که من مسائل واطلاعاتی ملاقات است. پس از آن که لوینسکی مطالب مورد علاقه خود را مطرح کرد برای من کاملا روشن شد که منظور وی چه است. زن به اقدامات تخریبی وجمع آوری اطلاعات جاسوسی است.

در سال ۱۹۷۵ آپل که به ایالات متحده امریکا مهاجرت کرده بود از امریکا به من تلفن کرد وتوصیه نمود که دستورات لوینسکی را اجرا کنم.

پس از چند روز من در منزل یوهین با لوینسکی ملاقات کردم و وی نامه ای از آپل به من داد. در نامه بازهم اصرار شده بود که من به لوینسکی کمک کنم. مسئله کمک به لوینسکی که آپل در آن بارها اصرار داشت از این قرار بود: رئیس یکی از مؤسسات هسته ای طبی مربوط به شاخه فعال دفاعی واقع در اطراف مسکو از آشنایان من بود. آپل ولوینسکی اصرار می کردند که من این شخص را به همکاری با مأموران "سیا" جلب کنم تا این شخص اطلاعات و اسناد مهم مربوط به مسائل دفاعی و نظامی را در اختیار مأموران "سیا" بگذارد.

امپریالیسم در نقش "مدافع حقوق بشر"

از روشنودهایی که به وسیله لوینسکی دریافت می کردم برایم کاملا روشن شد که کارمندان سفارت امریکا یکی مرا به جاسوس "سیا" مبدل کنند. در سپتامبر سال ۱۹۷۵ من از مخفی گاهی که وسیله ارتباط من با کارمندان سفارت امریکا بود نامه ای از طرف "سیا" دریافت کردم که در آن گفته می شد: "طبیعی است که دولت ما به اطلاعات مربوط به جنبش یهود علاقمند است. اما بهتر است که اطلاعات در این زمینه به وسیله کسان دیگری جمع آوری شود. ما به شرکت وفعالیت شما در این جنبش احترام می گذاریم، اما اگر شما فعالیت خود را برای اجرای اعتقادهای ما متمرکز کنید فعالیت شما در مبارزه با نظام شوروی موثرتر خواهد بود". در نامه دیگری که از همان سازمان دریافت کردم چنین نوشته شده بود: "ما از دریافت فرستاده شما و به خصوص فیلم هایی که از اسناد و مدارک مورد علاقه ما تهیه کرده بود، بسیار خرسند شدیم. به نظر ما مگسیرد از یوهین بتوانیم شیوه برای به دست آوردن این گونه اسناد است. امیدواریم که شما برای تکمیل اطلاعات در آینده هم از همین وسیله استفاده کنید".

لیبانسکی در پایان نامه سرگشاده خود می نویسد: «من توجه کنگره ایالات متحده امریکا را به این مطلب جلب می کنم که به همه علت "سیا" بخوبی منافع ومصالح ایالات متحده واتحاد شوروی، دولت ومردم امریکا را گمراه می کند وهر ابه کارگیری ایجاد بدبینی وخصومت میان خلق های ما دست می زند ویک مشت عناصر وامانده را وسیله سود اگری قرار داد و آنها را قهرمان راه حق وقربانی بی حد التی وانمود می سازد. من توجه سازمان ملل متحد را به این مطلب جلب می کنم که تحت تاثیر تبلیغات واخبار گمراه کننده قرار نگیرد. مسئله درباره حقوق افراد ومسئله درباره حقوق بشر را نباید با مسئله مجازات عادلانه یک مشت مجرمین سیاسی که در واقع مجرمین جنایی نیز هستند، مخلوط کرد.

# اعتراف:

## کیهان

### سیا دیپلمات شوروی را مجبور به جاسوسی کرد

نیویورک ـ اسوشیتدپرس ـ هفته نامه سوپریوک در شماره این هفته خود نوشته است که آناتولی فیلاتوف که ناچیز جاسوسی در به اعدام محکوم شده به اجبار به جاسوسی برای دولت امریکا گماشته شده بود.

سوپریوک در شماره این هفته خود می نویسد که آناتولی فیلاتوف در حالت رسمی همراه با یک زن عکس برداشته و سپس او را مجبور کرده بود که برای دولت واشنگتن جاسوسی کند.

به گزارش این هفته نامه فیلاتوف قربانی حیله ای شد که محافل جاسوسی آنرا چنام عملیه می نامند. او در آزمون یک دیپلمات جزء در تهران بود، و پس از آنکه بدنبی دام افتاد مسئولین واشنگتن پول کلیه رمز، وسایل پوشش غیرقابل رؤیت یک مستگاه گیرنده رادیو و یک دوربین بشکل قدمک گاری در اختیار او قرار دادند.

بگزارش سوپریوک راحل اصلی فیلاتوف یک مأمور سیا بنام دوبیست گراکت بود که بعنوان مأمور بانکداری در دفتر سرکرد رابوت والتر مأمور اطلاعاتی مجارت امریکا بکار اشتغال داشت. مأمورین شوروی مدتها تماسهای او را کنترل کرده و مشخصات او را شوروی اخراج کردند.

دوشنبه ۲ امرداد

## شارانسکی ندانسته اسرار دفاعی شوروی را به غرب می داد

نیویورک ـ خبرگزاری رویتر ـ بنامه گزارش صفحه آمریکایی سوپریوک آناتولی شارانسکی، مترجم شوروی که بجرم خیانت به ۱۳ سال زندان و اردوگاه کار اجباری محکوم شده است، اسرار کشور شوروی را به یک خبرنگار آمریکایی داده است.

سوپریوک به نقل از سایع واشنگتن میپوسد شارانسکی ظاهرا اشتباها در بعضی موارد اساسی کارخانجات و انستیتوهای تحقیقاتی دفاعی را که بصورت تأسیسات غیرنظامی اداره میشدند به خبرنگار غربی داده است.

سوپریوک گزارش داد شارانسکی فهرست کارخانجات سری دفاعی شوروی با دادن اسامی کارخانجاتی که روسها وانمود می کردند دفاعی میستند، به رابوت نوت خبرنگار لس آنجلس تایمز داده است.

سوپریوک میپوسد مهمترین مدرک علیه شارانسکی نامه ای بود که کاگ ـ گب پلیس مخفی شوروی آنرا در محل زباله شارانسکی پیدا کرد. در این نامه یک وابسته مطبوعاتی آمریکا از شارانسکی بخاطر همکاریش تشکر کرده است.

سه شنبه ۲۷ تیر

# اعلامیهٔ ارتشیان آزادیخواه علیه رژیم خائن و جنایتکار شاه

افسران، درجه داران و سربازان ارتش در بیانیه اعلامیه افشاگرانه ضمن اعلام پشتیبانی از خواست های به حق مردم و وضعیت اغتشاش ما ایرانی که در کوچه و خیابان با شعار "ما آزادی یا مرگ" سرنگونی رژیم ضد ملی و ضد خلقی شاه را طلب می کنند، پرده از برخی حقایق جنایتبار درون ارتش برداشته اند. در این اعلامیه از تمام افراد وطن پرست و مردم دوست درون ارتش خواسته شده است تا با پیوستن به صف متحد مردم برای سرنگون کردن رژیم نامشروع و ضد مردمی شاه نقش واقعی خود را ایفا کنند. بخشی از این اعلامیه به افسران، درجه داران و سربازان کارد جاویدان اختصاص یافته است که قسمتی از آن را در صفحه دوم می خوانید.

در این اعلامیه آمده است:

ما افسران، استواران، گروهبانان، سربازان و کارمندان ارتش تا کنون تمام اعلامیه هایی را که از سوی روحانیت، دانشگاهیان، اصناف، بازرگانان، مهندسین، دکترها و کارگران منتشر شده یا در آنها خوانده ایم و حال متوجه شده ایم فقط ارتش تا کنون همبستگی لازم را از خود نشان نداده است. تا بحال شده ایم دیگر طبقات جامعه گمان کنند که افراد درون ارتش از شاه خائن دل خوشی دارند.

ما اعلام می داریم که طرفدار حق هستیم و لازم می دانیم با برادران خود همگام شویم.

اکنون وقت آن رسیده که اعمال زشت پسر رضا خان قلدر را افشاء کنیم تا کسان دیگر با استفاده از نیروی ارتش با اجبار زیر نتوانند به محیط خفقان آور ایجاد کند و هر فلطی که می خواهد بکند و هر کسی را که خواست حق بزند زندانی یا تبعید کند و یا بکشد و به خاک و خون کشد. برادران، مادران، خواهران و حتی اطفال را با تند حوادث قم، تبریز، شیراز، اهواز و تهران بر سر شهرها تکرار کند.

لازم می دانیم در این اعلامیه توجه خوانندگان را به کارهایی که تا کنون از طرف مأموران با مردم شده و خود ما هم ندانسته در آن شرکت جلب کنیم.

۱- در جریان حوادث قم دستور رسید که با استفاده از لباس شخصی و بازیگرهای مخصوص با اتوبوس های شرکت واحد به سرپرستی سرهنگ هوشنگ نجف دختری که مرد قصی القلبی است و مرتبط هم با پادگان شاهپور را به عهده دارد به مقر بروند. ناگفته نماند که دستور از طرف ارتشبد عباس قره باغی و شخص شاه خائن صادر شده بود.

در قزوین به باغ مورد نظر حمله کردیم (منظور ماجرای خونین کاروانسرا است) که در روزنامه های دیگر مانند همیشه به دروغ اعلام داشتند کارگران وطن پرست اجتماع خائنین را درهم کوبیدند!) مردم بی دفاع را با چوب هایی که از قبل تهیه شده بود زدیم و آنها را رسوا ساختیم که طور وحشیانه به بیمارستانها اعزام داشتیم بعد از بهبودی نوزادانشان را به زندان روانه کردند. آنچه که روزنامه ها درباره این عمل وحشیانه نوشتند دروغ بود.

۲- ما خودمان شاهد بودیم که همه روزه چند دستگاه اتوبوس شرکت واحد در محوطه پادگان وشق (تشکیلات زاندارمری) چاغ شاه پارک می کرده اند تا هزاران مأمور را با لباس شخصی به داخل شهر تهران وارد سازند تا با دسته گلهایی که همراه داشتند مردم بی گناه را بزنند. بعد از این حمله های وحشیانه ماشین های مخصوصی که پشت سر مأموران حرکت می کردند جنازه کشته شدگان را به پادگان سلطنت آباد منتقل می کردند. این جسد ها شناسایی نشده و هزاران تحویل بستگانشان می شد. لابد با همین پولها کاخ نیاوران ساخته می شود.

۳- ما خود در میدانگاه ارد و شاهد قراقت دستوری بودیم که طی آن نوشته شده بود کسانی که به قم می روند مجازند هر چند نفری را که می خواهند بکشند و یا اذیت کنند و دستورات دیگر در این زمینه که این اعلامیه گنجایش آن را ندارد. همه این دستورها از طرف شاه خائن صادر می شد.

اکنون با رسته های مختلف نیروهای مسلح ارتش این اعمال غیر انسانی شاه خائن را محکوم می کنیم و می دانیم که این طعون و بدرویسا هایش در این پنجاه سال گذشته چه جنایت ها که نکرده اند. ما ملت ایران خوب می دانیم که این طعون باعث به نجس کشیده شدن ایران شده است و با کمک مستشاران آمریکایی تمام هستی ما را در اختیار اجنبی گذاشته است.

برادران نیروهای ارتش متحد شویم و نگذاریم این خانواده ننگین بیش از این خون برادران ما را بمکد و سلطنت ما را دست بسته در اختیار کارفرما قرار دهد.

شما ارتشیان مسئولیت بزرگی به عهده دارید، مخصوصا کسانی که در اختیار شما است. باید شجاع باشید. با هم متحد شویم. ارتش ایران در حال نگاه زندگی است چون این خون ریزی ها به دست من و تو انجام می شود چه حساب من و تو گذاشته می شود.

واحدهای لشکر گارد بیدار باشید. افراد ژاندارمری و شهربانی دست اتحاد به هم بدهید.

گردان بلند و گردان دوجاویدان راضی نشوید این مردم ظالم با ز هم به ظلم خود ادامه دهند. به امید روز اتحاد، قیام پیروزی.

۱۰ تیرماه ۱۳۵۷

صحنه ای از زندگی واقعی اشرف، مست و خمار در کنار یکی از دهها معشوقش در یکی از قصرهای اروپائی او

# فیلم ۳۰۰ میلیون ریالی از زندگی اشرف

این روزها اشرف، خواهر توامان شاه، هر جا می رود، چند خارجی او را همراهی می کنند. این عده که مدتی است به تهران آمده اند، قرار است نوری زندگی سراسر جنایت و فساد و هرزگی اشرف فیلمی تهیه کنند. از قرار معلوم، اشرف بابت تهیه این فیلم مبلغی نزدیک به ۳۰ میلیون تومان پرداخته است. این مبلغ کلان در حالی برای تهیه این فیلم پرنکبت پرداخت می شود که توده های میلیونی ایران زندگی توام با فقر و محرومیت جانکاهی را می گذرانند. معلوم نیست در این فیلم قصرهای کلان و شهوت رانی های دائمی و رهبری شبکه های بزرگ قاچاق مواد مخدر و غیره این معروفه درباری نیز نشان داده خواهد شد یا نه؟!

## آیت الله خمینی:

# رژیم شاه باید سرنگون شود

آیت الله خمینی، مرجع تقلید شیعیان جهان، در سخنرانی خود به مناسبت سالروز سرکوب خونین مردم در پانزده خرداد ۱۳۴۲، رژیم وطن فروش و آزادی کش شاه را رسوا کرد و اعلام داشت که تنها مسئولیت و وظیفه هموم مردم ایران در شرایط کنونی برداشتن شاه است. آیت الله خمینی یادآور شد که احزاب و سازمان هایی که اجرای قانون اساسی را به طور مطلق در سرلوحهٔ برنامه خود قرار می دهند بی آن که متذکر شوند "قانون اساسی بعد از اصلاح این موادی که با سرنوشت ملت تحمیل شده است"، خیانتکارند. آیت الله خمینی در مورد شعارهای رژیم در مورد "اعطای آزادی" متذکر شد: "مگر آزادی اعطائی شدنی است؟ خود این کلمه جرم است. کلمه این که اعطا کردیم آزادی را چرا بدست آزادی مال مردم چاست."

در مورد لزوم اتحاد عمل همه مخالفان رژیم شاه آیت الله خمینی توصیه کرد: "... باید تمام جناح هایی که در ایران اسمشان از جناح مرجعیت و طلبه تا جناح ارتش، تا جناح بازاری، تا فرهنگستانی، تا دبیرستانی، تا دانشگاهی ... با هم روابط داشته باشند، متفرق نباشند. ... باید این جناح ها با هم روابط زیادی داشته باشند. ... ما همه باید یک واحد باشیم." آیت الله خمینی اعلام داشت: "ملت اسلام و ملت ایران با این آدم (شاه) آشتی نخواهد کرد. اگر کسی بگوید آشتی، این خائن است." آیت الله خمینی بر لزوم مبارزهٔ همه جانبه علیه رژیم شاه تاکید کرد و گفت: "ما همه مکلفیم بر ضد این قیام کنیم. قیام مظلی، قیام عولی و مردم گنند قیام به سلاح."

# اعتصاب کارکنان بیمارستان هزار تختخوابی

صبح روز ۲۶ تیرماه بیش از صد نفر از کارکنان بیمارستان هزار تختخوابی (وابسته به دانشگاه پزشکی تهران) به عنوان اعتراض به سطح نازل حقوق خود در مقایسه با قیمت روز ارزون ما بحساب اولیه زندگی دست به اعتصاب زدند و در جلوی در اتاق رئیس بیمارستان (پروفسور باقری) اجتماع کرده، خواهان افزایش حقوق ناچیز خود شدند. از سرنوشت این اعتصاب هنوز خبری به ما نرسیده است.

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

حساب بانکی ما:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
H: 0 400 126 50
Dr. Takman

# متحد شویم و رژیم ضد ملی و استبدادی شاه را سرنگون کنیم!

www.iran-archive.com